

اردیبهشت ماه ۱۳۹۴



خوبی

دکتر علیرضا

گفت و شنودی با

ریاست محترم دانشکده پزشکی

اهم مطالب:

نگاهی به معضلات جامعه پزشکی / از گوشه و کنار دانشگاه
بحران موسیقایی مشهد (بخش دوم)
گفت و گویی صمیمی با دکتر علی مطهری!!!

چرا هم دلی و هم زبانی؟



الهام شجاعی

افراطی اعم از داخلی و خارجی هر گونه تلاشی برای شکست مذاکرات داشته اند. احتمالاً آن‌ها منافع خود را در ادامه‌ی تنش‌ها می‌یابند، نه مصالحه و تفاهم. آنان نمی‌خواهند بپذیرند در دنیا مذاکرات «برد-باخت» استمرار ندارد و فلسفه‌ی وجودی توافق یا راه حل «برد-برد» که از ابتدا روحانی نسبت به آن تأکید داشت این است که تعادلی میان داده‌ها و ستانده‌ها برقرار باشد.

یکی دیگر از رویدادهای مهم سال ۹۴، انتخابات مجلس خبرگان است که از نظر قانونی مهمترین مجلس کشور است. طبق وصیتنامه‌ی امام خمینی (ره) اگر مردم در انتخابات خبرگان مسامحه نمایند، خسارات جبران ناپذیری به کشور وارد می‌شود. با هوشیاری سیاسیون، ملت آگاه ایران در اسفندماه امسال برای انتخابات این مجلس سرنوشت ساز در پای صندوق‌های رأی حاضر خواهند شد.

انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز، هر چند برای بازیگران سیاسی اهمیت فراوانی از نظر پیروزی و شکست دارد، برای مردم اهمیت آن در تشکیل مجلسی است که فرایند انتخابات آن از آغاز تا پایان، اخلاق مدارانه و منصفانه طی شود و منجر به تشکیل مجلسی شود که فارغ از غلبه‌ی هر یک از جناح‌های سیاسی، عصاره‌ی ملت باشد، نه فقط قشری خاص از جامعه؛ و کرسی‌های آن توسط افراد شایسته، متعهد و دلسوز ملت و انقلاب تصاحب شود، نه افرادی که برخلاف سخنان رهبری که فرمایند:

«نمایندگان مجلس شورای اسلامی باید خواسته‌های حقیقی مردم را بر مسائل جناحی، مقدم بدانند» برای منافع حزبی، جناحی، یا شخصی خود از هیچ گونه تقابلی با دولت چشم پوشی نمی‌نمایند. کما اینکه از زمان روی کار آمدن دولت روحانی شاهد کارشکنی‌های متعدد نمایندگان اصول گرای مجلس و تقابل آشکار آنها با دولت منتخب مردم بوده ایم. ندانن رأی اعتماد به وزرای پیشنهادی لایق و کاردان، مخالفت دامنه دار با وزیر علوم و استیضاح مغرضانه‌ی ایشان، سؤال‌های نامربوط از وزرا، کارت زردهای متوالی و سنگ اندازی‌های پی در پی همگی نمود بارز تقابل این طیف از نمایندگان با دولت برگزیده‌ی ملت است.

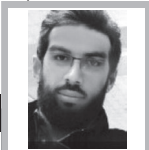
طبق آمار رسمی ارائه شده، در همین دوره‌ی دوساله‌ی دولت دکتر روحانی، وزرا بیش از ۵۰۰ بار، برای سؤال به مجلس احضار شده اند، که به شکل عجیبی در اکثریت مطلق این موارد، سؤال نمایندگان محترم، اصلاً در حوزه‌ی مدیریتی وزیران دعوت شده نبوده است. حال برخی از همین نمایندگان با مشاهده‌ی حمایت مردم از دولت و مذاکرات، به منظور از دست ندادن سرمایه‌ی اجتماعی که همواره به آن تأکید فراوان داشته اند، به مناسبت توافق اولیه تبریک ها نثار دولت و مذاکره کنندگان کرده و البته همزمان هشدارهای خود را نیز با آن همراه می‌کنند که چنانچه نتیجه‌ی توافق نهایی مطلوب باشد یا احياناً نباشد، از قافله عقب نمانند و در هر حالت بتوانند به زعم خود برنده از گود خارج شوند. اما ملت آگاه ایران مجلسی را انتخاب خواهد کرد که در کنار کارآمدی و اقتدار، یکی از ویژگی‌های اصلی آن همکاری و همیاری با دولت، در جهت حصول منافع مردم، باشد و بتواند دو وظیفه‌ی اصلی خود یعنی قانون گذاری و نظارت را به بهترین وجه انجام دهد. حال آنکه بی اخلاقی‌های مرسوم در ادوار مختلف، فضای تخریب و تهمت زدن، بی توجهی به منافع ملی، تلاش برای حذف رقیب به هر قیمت و... فضای همدلی و هم‌زبانی را از بین می‌برد.

با درک «اهمیت انتخابات»، مجلس‌هایی شایسته‌ی ایران و ایرانی بسازیم که در آن هم‌دلی و هم‌زبانی و منافع یک ملت، به جای حب و بغض‌ها و منافع شخصی جریان داشته باشد. دانشجویان اما، به عنوان «قشر تحصیل کرده و تأثیرگذار»، موتور جنبش‌های اجتماعی بوده و هستند؛ و آنانند که باید کشور را به سوی اهداف و آرمان‌های اصیل انقلاب سوق دهند.

طبق سنت هرساله، رهبر انقلاب، سال ۹۴، این سال مهم در تاریخ کشور را «سال دولت و ملت، هم‌دلی و هم‌زبانی» نامیدند. با بررسی شرایط سیاسی کشور در آغاز سال جدید و اتفاقات پیش رو، دلیل چنین نام گذاری برای این سال مهم روشن می‌شود، سالی که آغاز آن با توافق هسته‌ای است و پایان آن با برگزاری دو انتخابات مهم مجلس و خبرگان رهبری، دو رویدادی که تا حد زیادی به هم پیوند خورده اند.

برنامه‌ی هسته‌ای ایران از سال ۱۳۳۹ هجری خورشیدی آغاز شد؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی، عملیات ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای متوقف شد. «نبود منابع قابل توجه اورانیوم در کشور» و «احتمال تبدیل کشور به یک مصرف کننده‌ی وابسته» به عنوان چندی از دلایل مخالفت با این طرح ذکر شد. از سال ۱۳۷۳ فعالیت‌های هسته‌ای کشور از سر گرفته شد و حساسیت کشورهای غربی را برانگیخت که اعمال تحریم‌های بی سابقه علیه ایران، از جمله تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل، اتحادیه‌ی اروپا و تحریم‌های یک جانبه‌ی دولت‌ها و همچنین کنگره‌ی آمریکا را در پی داشت. صادرات نفت کشور به حدود ۵۰ درصد کاهش یافت و به دنبال آن اقتصاد کشور با بحران جدی روبه رو گردید. همچنین در سال‌های پایانی دولت احمدی نژاد که قطعنامه‌ها را کاغذپاره می‌خواند، هم زمان با اوج تحریم‌ها و انزوا بین المللی، میزان تورم به رقم فلج کننده‌ی ۴۰ درصد رسید. به منظور حل بحران هسته‌ای ایران، زیربنای زیادی بین ایران و کشورهای غربی انجام شده که در ادوار گذشته بی نتیجه بودن این مذاکرات را شاهد بودیم. روحانی که با شعار انتخاباتی «سانتریفیوژ بچرخد، اما چرخ زندگی مردم هم بچرخد» با اقبال زیادی در بین مردم مواجه گشته بود، در عرض کمتر از دو سال، این وعده‌ی خود را در آستانه‌ی تحقق قرار داده است. توافق هسته‌ای راهگشای بازگشت ایران به بازار جهانی و حل بخش بزرگی از مشکلات اقتصادی ست؛ در عین حال دستاوردهای هسته‌ای ما را حفظ می‌کند. دولت نیز می‌تواند با فراغ خاطر به وعده‌های تحقق نیافته‌ی داخلی بپردازد. به عبارتی «توافق لوزان» نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران و پتک محکمی بر دیوار بلند بی اعتمادی خواهد بود. اما مهمترین دستاورد مذاکرات هسته‌ای، خارج شدن ایران از ذیل بند ۷ منشور شورای امنیت سازمان ملل، بدون جنگ و درگیری است. برخلاف سایر کشورهایی که مشمول این بند شده اند (همچون عراق، افغانستان و...) ایران به عنوان اولین کشور، بدون مداخله‌ی نظامی، بلکه با صلح و گفت و گو و با قطعنامه‌ی خود شورای امنیت از بند ۷ خارج می‌شود؛ و این نشانگر «توانمندی دیپلماسی خارجی ایران» خواهد بود.

با همه‌ی این تفاسیر و بر خلاف رهنمودهای رهبر معظم انقلاب، عده‌ای از افراتیون داخلی، هم‌صدا با اسرائیل و طیف جمهوری خواه آمریکا که جنگ طلبی‌شان بر کسی پوشیده نیست، مذاکرات را بی فایده خوانده، و توافق لوزان را با قراردادهای ترکمنچای و الجزایر مقایسه می‌کنند! این افراد با ارائه‌ی تفسیرهای شخصی از مفاد بیانیه‌ی اقدام مشترک و یا سخنان مقامات غربی به دنبال مواردی هستند که برای القای نفع غرب از توافق بیان می‌شود و بدین روش در میانه‌ی مذاکرات، سعی در تلقین جو ناامیدی و بی اعتمادی نسبت به مذاکره کنندگان ایرانی را دارند. طیف‌های



امیرمحمد تاجیک

از گوشه و کنار دانشگاه

طی دو هفته گذشته شاهد اقدامی عجیب از سوی مسئولین محترم دانشگاه بودیم که تعجب تمامی ما را برانگیخت.

در شماره ۳ و ۴ در بخش «از گوشه و کنار دانشگاه» به مشکل پارکینگ دانشکده‌های داروسازی و پزشکی پرداخته شده بود؛ انتظار از مسئولین محترم در این زمینه همکاری و هماهنگی برای رفع مشکل موجود بود، اما متأسفانه شاهد بودیم مسئولان دانشگاه طی اقدامی به شدت ناپسند و ناهید کننده با صدور اطلاعیه‌ای به تمامی دانشجویان در مورد پارک نمودن خودروها در سطح دانشگاه هشدار دادند و حتی در این زمینه اقدام به قفل و زنجیر کردن چرخ اتومبیل‌های پارک شده در روزهای نخست اجرای این طرح نمودند. **فانوس** ضمن یادآوری مشکلات موجود در سیستم آموزشی، خوابگاه (که خود دنیای مشکلات گوناگون است!)، سلف، سرویس، سیستم حمل و نقل، پاسخگویی کارکنان به ارباب رجوع، اینترنت دانشگاه و... از مدیران محترم مجموعه دانشگاه استعفا دارد تا در زمینه رفع مشکلات اقدام کنند و نه صرفا ایجاد مشکلات جدید برای دانشجویان!

تعدادی از دانشجویان محترم دانشگاه که از طریق ایمیل با نشریه در تماس بودند متذکر دو مورد برخورد بسیار بد عوامل اجرایی دانشگاه با دانشجویان شدند. با پیگیری‌های فراوان متوجه شدیم که تعدادی از دانشجویان پس از مشاهده بی‌نظمی در خدمات‌رسانی سرویس‌های اتوبوس، به مرکز مدیریت سیستم حمل و نقل دانشگاه مراجعه و از مسئول بخش تقاضای پاسخگویی در رابطه با مشکل موجود را داشته اند، اما مسئول مربوطه، با عدم پاسخگویی صحیح و حتی توهین به دانشجویان مذکور آن‌ها را از آن مکان بیرون می کند. **فانوس** به عنوان نشریه ای برخاسته از بدنه دانشگاه و حامی حقوق دانشجویان، صریحا اعلام می دارد در صورت ادامه مشکلات اینچنینی هیچگونه ابایی از اعلام اسامی مسئولین خاطی نداشته و از عموم دانشجویان محترم درخواست می کند در صورت مشاهده مشکلات اینچنینی آن را با ما در میان بگذارند.

نشریه فانوس در راستای نیل به اهداف خود که همانا پیگیری حقوق دانشجویان محترم و ایجاد فضای آزادی بیان در سطح دانشگاه است، از تمامی دانشجویان محترمی که تمایل به همکاری با شورای سردبیری در زمینه های مختلف را دارند دعوت به همکاری می نماید. دانشجویان محترم می توانند برای اعلام همکاری از طریق ایمیل نشریه با ما در ارتباط باشند: **fanusmums@gmail.com**

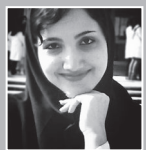
عکس از دانشگاه

ساختمان در حال احداث «دانشکده داروسازی» که مدت زیادی است نیمه تمام مانده!



نشریه مستقل دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی مشهد / شماره پنجم

ذهن نوشته‌های یک عدد نویزیویات



ناهید عظیمی‌نسب

و اگر ریاضی وار حساب کنیم، چند نفر از هر صد نفر دانشجو، در نهایت به این مرحله خواهند رسید تا داد سال‌های جوانی را که بی‌لذت و در شرایط سخت گذشت بستانند؟

و جز آن، چند نفر از هر صد نفر دانشجو، پزشکی خواهند شد که نسبت به بیمار خود به قدر کافی احساس مسئولیت نمی‌کنند؟ چند نفر فاقد اطلاعات لازم و کافی جهت درمان بیماران خود خواهند بود؟ چند نفر بخشی از زمان روزانه‌ی خود را صرف مطالعه‌ی مقالات و بروز کردن اطلاعات خود در زمینه‌ی رشته‌ی تخصصی شان خواهند نمود؟

و در انتها چند نفر از این صد نفر، پزشکان شاد و جوان سی و خردهای ساله خواهند بود که از زندگی خود و بازوی تحصیل شان راضی هستند، درآمد قابل قبولی دارند و علم و احساس مسئولیت کافی در برابر بیماران خود خواهند داشت؟

تشنش: یکی از اساتید می گفت علت عقب ماندن جوامع این است که هر کسی در کاری که به آن اشتغال دارد، متخصص نیست. این مسأله می‌تواند شامل مهندسی باشد که سوپر مارکت دارد، عکاسی که در یک بوتیک مشغول فعالیت است و یا پزشک یا مهندسی که در دوری تحصیل خود تجربه و دانش کافی را کسب نکرده است.

حال اگر هر کسی، در جایگاهی که قرار دارد به عنوان یک مسئول دانشگاه، دانشجو، استاد یا پزشک، سعی کند وظایفش را و حداقل گوشه ای از آنها را به درستی انجام دهد، قطعا شرایط بسیار تغییر خواهد کرد.

هفت: آخر شب است. انتهای روزهای خاکستری. «در حاشیه‌ی مهران مدیری را می‌بینم و به پزشکی فکر می‌کنم که گالیله داشت: «صبح زود بالای سر مریض می روم، یک پچه‌ی پنج شش ساله است، معاینه اش که می‌کنم روی آستینم بالا می‌آورد... بعد این که داروهایش را عوض می‌کنم، نوبت نشینن دری وری‌های مادرش است که چرا دیر کرده ام... من صبح به صبح به سی تا بیمار مثل این سر می‌زنم و آخر شب باید "در حاشیه" ببینم».

فکر می‌کنم به بی‌شمار پزشکی که از هر ره مریض یکی راضی از مطیشان خارج نمی‌شود. فکر می‌کنم به اینترنت‌هایی که تا صبح باید بی‌خواهی بکشدن. فکر می‌کنم به شرایط سخت طرح‌ها... فکر می‌کنم به این که چند پزشک همین امروز از بیماری زیر میزی گرفته اند... فکر می‌کنم... .

بحث نقد سریال طنزی مثل «در حاشیه» به کنار. این بحث مجال بسیار بیشتری می‌طلبد که در گنجایش این مقاله نیست. چسا که سریال‌های بسیاری با همین محتوا دربار‌ی سایر اقشار جامعه ساخته شده اند و حتی راه گشا هم بوده اند.

اما من در این میان به این فکر می‌کنم که عده‌ی محدودی، به خاطر کارشکنی‌های بسیاری دیگر، لطمه خواهند خورد. عده‌ی محدودی که «علاقه»شان آنها را مصداق «پندنامه‌ی اهوازی» می‌کند. عده‌ای که حتی با وجود اشکال‌های بسیار در سیستم آموزشی، شرایط و امکاناتی که گاهی در شان یک دانشجوی پزشکی نیست، پزشکی خواهند شد حائق و مورد اعتماد. چیزی که این روزها بسیار کم یافت می‌شود.



نشریه مستقل دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی مشهد / شماره پنجم

گفت و شنودی با ریاست دانشکده پزشکی



فانوس در ابتدا خواهشمندیم بيوگرافي مختصري از خودتان و پيشينه تحصيلي و اجرايي خود، براهي مخاطبين **فانوس** ارائه فرماييد.

ضمن عرض تشکر و آرزوی موفقیت برای شما و سایر دانشجویان عزیز، بنده دکتر علیرضا خوبی هستیم. تحصیلات متوسطه خود را در دبیرستان شریعتی به پایان بردم. سپس پزشکی عمومی را در سال ۶۱ همینجا در مشهد، دوره تخصصی آسیب شناسی را نیز همینطور و در همین دانشگاه و یک دوره کوتاه مدت تکمیلی را در پاریس گذراندم. در بیمارستان امام رضای مشهد، در بخش آسیب شناسی مشغول کار هستم. رتبه اول بود تخصصی بوده و چهار سال در یزد ارائه خدمت می کردم. همچنین در یزد رئیس دانشکده پزشکی بودم. سپس در مشهد به مدت ۸ سال، معاون آموزش علوم پایه و تحصیلات تکمیلی دانشکده پزشکی بوده و پس از آن نیز، ریاست بخش آسیب شناسی بیمارستان امام رضا را برعهده داشتم.

فانوس /سطح دانشگاه علوم پزشکی مشهد و مشخصا دانشکده پزشکی مشهد را نسبت به دانشگاها و دانشکدههای دیگر کشور چگونه ارزیابی کرده و برای ارتقای این سطح چه برنامه‌هایی دارید؟

دانشکده پزشکی مشهد همواره در دسته دانشکده‌های تیپ یک قرار گرفته و شاهد این مدعا نیز احراز رتبه‌های برتر در امتحانات کشوری مانند بود تخصصی در هر سال و وسیله دانشجویان این دانشکده است و این باعث شده ما سطوح دوم تا پنجم را در رتبه بندی‌ها به خود اختصاص دهیم، در مبحث آموزشی، اساتید فعالی در اختیار داریم اما در بخش امکانات،ضعیف هستیم. به دلیل بار درمانی سنگین وارده در دانشگاه مشهد که به خاطر زبارتی بودن مشهد مقدس و جمعیت متغیر آن و همچنین اقبال عمومی برای طی روند درمان در این شهر می باشد بیشتر منابع ما صرف بخش درمان شده و از بابت امکانات برای بخش آموزشی در مضیقه هستیم. با این وجود نسبت به سایر دانشگاهها و حتی دانشگاه‌های خارج کشور، دانشکده خوبی داریم.

فانوس /انتزل سطح در رتبه بندی‌ها را چگونه ارزیابی می کنید و برای ارتقای این سطح چه اقداماتی را مدنظر دارید؟

بالا و پایین رفتن در این رتبه بندی‌ها برای ما خیلی ملاک نیست. زیرا این رتبه بندی از نظر ما دچار اشکالاتی است که برای نمونه مسئله درمانی و هزینه‌های مربوط به آن در مشهد، در سایر دانشگاه‌های کشور وجود ندارد. از طرفی امکاناتی که در پایتخت وجود دارد را ما هیچگاه شاید نداشته باشیم. لذا اگر این فاکتورها در رتبه بندی لحاظ شود ما شاهد رتبه‌های بهتری خواهیم بود. از طرفی به لحاظ ارتقای سطح علمی، برنامه‌های آموزشی مختلفی در ذهنیت و ایده آل‌های خود داریم که بیشتر مرتبط با افزایش سطح کیفی است و نه کمی. در سال‌های گذشته به لحاظ کمی افزایش غیر منطقی، نه فقط در این دانشگاه بلکه در دانشگاه‌های دیگر سطح کشور نیز داشته‌ایم که مشکلات فراوانی را برای ما بوجود آورده است. افت سطح کیفی آموزشی و همچنین کمبود امکانات آموزشی علی‌الخصوص در بخش تحصیلات تکمیلی از آن جمله هستند. در بخش آموزش بالینی دانشجویان، فضاهای بالینی بسیار کم هستند و عمدتا هدف ما این بوده است که پذیرش دانشجویان را کم کنیم که در بخش تحصیلات تکمیلی کم شده است. در تخصصی نیز کاهش اندکی داشته‌ایم اما در پزشکی متأسفانه خیر. ما برای مهر و بهمن مجموعا ۱۱۰ نفر درخواست دادیم که در نهایت



فانوس / سوال بعدی در رابطه با تغییرات محیط آموزشی و زیباسازی فضاهای آموزشی در دانشکده پزشکی است؛ ضمن تشکر از شما می خواهیم بدانیم آیا این سری اقدامات در آینده و در تمامی فضاهای متعلق به دانشگاه نیز ادامه خواهد داشت؟ ما این طور فکر می کنیم که دانشجویهای امروزی ایده آل‌های بالایی دارند و زیباسندتر هستند. به همین دلیل برای جلب رضایت دانشجویها، قصد داریم مسائل روحی و روانی مرتبط با آموزش را در اولویت قرار دهیم. به این صورت که با زیباسازی فضاها و تعمیریاتی که در تابستان ادامه خواهد داشت ما بتوانیم به سطح خوبی برسیم. و البته این تغییرات را در بیمارستان‌ها نیز ایجاد کنیم.

فانوس /موضوع دیگر این که شما به عنوان یک مسئول در دولت تدبیر و امید چقدر در راستای سیاست‌های کلی دولت دکتر روحانی حرکت کرده اید ؟

من خیلی آدم سیاسی نیستم اما واقعیت این است که مشی و مرام سیاست اسلام همین سیاست اعتدال است. برخوردها و حرکت‌های تند و رادیکال در هر جفتی چه چپ و چه راست گرچه بسیار آسان است اما در میان ما جایی ندارد مسئله بعدی این که هدف ما در این جا در وهله اول کار سیاسی نیست بلکه این جا یک مکان آموزشی است و صرف نظر از جبهه بندی‌های سیاسی همه با هم دوست و همکار بوده و این نظرات سیاسی را در فعالیت‌های روزانه خود دخیل نمی کنند. لذا افراد باید همیشه حرمت همدیگر را علی رغم اختلاف نظرها نگه دارند و از انتقادهای سازنده نیز غفلت نکنند. به طور کلی بنده معتقدم که اگر دانشگاه به عنوان یک مکان علمی صرفا درگیر کار سیاسی شود، دیگر دانشگاه نیست! لذا ما تاکنون از هر اقدامی که مقبور بوده برای تشکل‌های دانشجویی دریغ نکرده و از این به بعد نیز همینطور خواهد بود. اما باید بدانیم که حرکت در مسیر فعالیت‌های فرهنگی به دلیل زیر ذره بین بودن این فعالیت‌ها همواره سخت بوده و گاهی حتی بازرگنمایی‌هایی که از سوی عده‌ای در داخل یا خارج از دانشگاه نیز صورت می گیرد، مشکلات افزایش می یابد. به هر حال ما تمام امکانات را برای ارتقای آموزشی و بعد فرهنگی و سیاسی دانشجویان در نظر گرفته ایم و از همه خواستاریم که مشکلات موجود را با توجه به استقلال نهاد دانشگاه، در داخل دانشگاه محفوظ داشته تا آنها را درون همین مجموعه حل کنیم.

فانوس /به عنوان سوال آخر، شما شرایط کلی جامعه پزشکی را با توجه به مشکلاتی که وجود دارد،در حال حاضر و همچنین در آینده، چطور ارزیابی می کنید؟

آینده را شما می سازید. اگر مصمم باشید آن را خوب خواهید ساخت. پس نا امید نباشید چون الزاما شرایط ناامید کننده ای وجود ندارد.

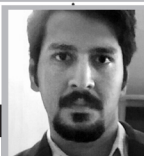
+**دانشکده پزشکی مشهد همواره در دسته دانشکده‌های تیپ یک قرار گرفته است.**

+ **بیشتر منابع ما صرف بخش درمان شده و از بابت امکانات برای بخش آموزشی در مضیقه هستیم.**

+ **پایستی پذیرش دانشجو بر اساس نیازسنجی بوده و کم شود.**

– **ما همواره حرف خود را می زنیم و نظرات و اعتراضات خود را به مسئولین سطوح بالاتر انتقال می دهیم.**

+ **مشی و مرام سیاست اسلام، همین سیاست اعتدال است.**



حمید شجاعی



بحران موسیقایی مشهد

(بخش دوم)

پژوهش‌های متعددی که در باب موسیقی در فقه اسلامی انجام شده، ناظر به چند گزاره است که در ذیل به اختصار آن را بیان می‌دارم. یقیناً آنچه که مورد توافق جمیع فقهای اهل سنت و شیعه است، اطلاق حرمت بر لفظ غناست که در روایات متعدد به آن اشاره شده است و گاهی در مقام تفسیر آیات قرآن کریم، نظیر آیه «والَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّهِّ مُفْرَضُونَ» و «يَا وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» آمده است و لیکن در تفسیر کیفیت و کمیت غنا از دیرباز تاکنون میان فقهای محل اختلاف بوده است. با این حال دو معیار کلی درباره حکم موسیقی در فقه شیعی وجود دارد که شامل اطراب و لَهوی بودن است. با مراجعه به تعاریف لغوی و نگاهی به احادیث و آیات وحی در این زمینه می‌توان دریافت که به طور کلی آنچه که انسان را از هدف خلقت خود و نقش خود در هستی غافل می‌کند لَهو است که بدین ترتیب موسیقی حرام، موسیقی مرتب بر لَهو است که باید هم از جنبه محتوا و هم از جنبه فرم مورد بررسی قرار گیرد، به این معنا که نه محتوا تضمین بر حریت است و نه فرم ضامن بر حرمت. چراکه در باب تلاوت قرآن کریم که متضمن عالی‌ترین محتواست، حضرت رسول در عین حال که میفرمایند: کل شیء جلیه و جلیه القرآن الصَّوْتُ الْحَسَنُ، در جای دیگر مردم را از تلاوت قرآن با لحن اهل فسق نهی کرده‌اند. با این حال از گذشته تا به امروز شیوه‌های لحنی قرآن در قالب دستگاه‌هایست که آهنگ و نغمه آنها در موسیقی آوازی وجود دارد، از این رو برخی از مصادیق موسیقی که جنبه لَهوی نداشته و با دیگر مقاصد و فسوق همراه نبودند حرام شمرده نشده‌اند. توجه به فتاوی مراجع عظام تقلید نیز می‌تواند گواه این مسأله باشد که غور در آنها در این مجال مختصر نگنجد.

با طبعه دار شدن نهضت اسلامی و برآمدن نظام مقدس جمهوری اسلامی از دل آن در کشور عزیزمان ایران، براساس قانون اساسی منتخب ملت، چارچوب‌های قانونی پدید آمد که ناظر به اجرای قوانین اسلامی در سرتاسر پهنه این خاک بوده، تا از گزند حکومت‌های سلطنتی و ملوک الطوائفی که هر کس در گوشه‌ای از کشور اعمال نظر می‌نمود، به دور باشیم. حال با توجه به اعمال نظرهای سلیقه‌ای در باب موسیقی و به خصوص در رابطه با برگزاری کنسرت‌های مجاز موسیقی در شهر مشهد در سالیان اخیر، دو تصور پیش می‌آید که یا کسانی که اعمال نظر می‌کنند صرفاً تفسیر متغلوئی از احکام اسلامی دارند که باید گفت مرجع نهایی قانون است و اگر نظر قانون و مجربان آن بر حرمت مطلق موسیقی و کنسرت قرار گیرد، باید برای تمامی کشور اجرایی شود که در غیر این صورت مستثنی کردن یک یا دو شهر، در تعارض با قانون است؛ لیک نیک می‌دانیم که اینچنین نیست. تصور دوم اینکه احتمالاً اینگونه فشارها تنها خواستگاه سیاسی داشته و مشخصاً به جهت ناکارآمد جلوه دادن دولت در تحقق وعده‌های اجتماعی‌اش است که البته امیدواریم این‌طور نباشد...

فانوس/ نشریه مستقل دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی مشهد

مدیر مسئول و صاحب امتیاز: آرش شعبانی

سردبیر: نوید رحمانی

شورای سردبیری: امیر محمد تاجیک

ناهیید عظیمی نسب، الهام شجاعی

هیئت تحریریه: حمید شجاعی

صفحه آرا: علی ابراهیمی

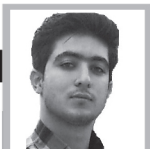
شماره مجوز: ۴۴۸/ک/ش؛ ۹۳/۹/۱۵

شما مخاطبان عزیز فانوس، می‌توانید از طریق ایمیل:

fanusmums@gmail.com

با ما در ارتباط باشید.

مصاحبه‌ای رؤیایی با علی مطهری!



نوید رحمانی

دیگه هم شاید چون مثلاً حضرت پیر فرمودن صاف کردن دهان این ملعون -خود رو عرض میکنم!- جهاد اکبر است، سر و دست می‌شکستن تا دهان بنده رو صاف و سپس آسفالت کنن. الله اعلم!!!

من: ای بابا! ولش کن علی جون، پیش میاد دیگه! حالا طوریت که نشده ایشالا!!!

حضرتشان!: الحمدلله نه! میدونی داداش، عیال میگه از بس که با این چهره جذاب و اون صدای خش دارت میری این طرف اون طرف سخنرانی میکنی، ملتم که چش شورش، تما چشت کردن! ولی آقا خودمونیم، چی می‌گفتیم و چی شد!!!

من: چی رو میگی؟!!!

حضرتشان!: آرزو هامون رو دیگه!!! یادمه آقا جونم خدا بیامرز می‌گفت: «حتی می‌بایست اجازه داد یک مار کسبست هم بیاید در دانشکده الهیات حرفش را بزند!» حالا نیست ببینه مار کسبست که هیچ، منی که یه وجب ریش و مخلفات بهم وصله هم جرأت ندارم دو کلام حرف بزنم از ترس حضرات!!! تا وقتی موافقشون حرف بزنم و طرف داریشون رو کنی که میذارن رو سرشون و حواحوالات می‌کنن! اما وای به حال روزی که یه حرف برخلافشون بزنی! ببخشیدا تعارف که نداریم! فقط میگن اگر حرف ما رو مت‌ب‌ن تأیید کردی که نوکرتم هستیم و گرنه...!!!

من: بلانسیب بز با این وضع (می‌خندم)

حضرتشان!: والا به خدا!!! آقا صحن نمی‌دونم اینا چرا گیر دادن به ما فقط!!! اون سری هم تو مجلس ریختن سر ما!!!

من: آره راست میگی! اون چی بود ماجراش؟ شنیدم یکی شون خیلی آتیشش تند بوده، آره!!! (با خنده)

حضرتشان!: آره بابا، طرف، نماینده هه، واستاده بود دم در، پاش رو زده بود به دیوار، کت رو دوش، یقه باز، سیگار گوشه لبش، تسبیح می‌چرخوند و می‌گفت مردی زنگ آخر واستا!!!

من: واسه چی حالا!!!

حضرتشان!: راستش به خودم گفتم بابا تو ناسلامتی نماینده مجلسیا! اینا نقد صب تا شب حرف میزنن، خب توأم برو واسه خالی نبودن عریضه ام که شده یه چی بگو! خلاصه رفتیم جمع رو از افاضاتمون مستفیض کنیم، شروع کردیم به حرف زدن، تا وقتی که حرفای موافق نظر دوستان رو گفتیم که همه شون برام لایک و قلب می‌فرستادن، همین که یه کوچولو برخلافشون حرف زدم دیگه چشت روز بد بینیم! هر کی از یه طرف یه مشت تو سر ما می‌کوبید! آقا صحن چرا سرت رو درد بیارم، همین ماجرای ممنوعیت اسم بردن از سید تو رسانه‌ها... من: ... (با عجله حرفش رو قطع می‌کنم) بی خیال داداش، بی خیال!!! نوکرتم، حرف سیاسی زن که حوصله دردرس و تعقیب و گریز و برادران موتور سوار رو نداریم...

حضرتشان!: داداش دردرس چیه؟! طرف هشت سال رئیس جمهور مملکت بوده...

من: ... (بازم فوراً حرفش رو قطع می‌کنم) حالا چه گیری دادیا!!! حضرتشان!: بابا کفر که نمی‌گم! مگه چکار کرده بنده خدا!!!

این آقای خانم... بیوووووووووق...

صدای بوق ممتدی مرا به بیرون از رؤیاهایم پرت کرد. اطراف را که نگاه می‌انداختم، راننده محترم و مأخوذ به حیایی را می‌بینم که کماکان دستش روی بوق است و هفت پشت پیش و پس از مرا فحش می‌دهد و از وسط این سخنان گه‌به‌بارش در می‌یابم که گویا به پزیرن ناگهانی من به جلوی ماشینش اعتراض دارد! و تابلوی خیابان‌ها را که نشان از نزدیک شدنم به میدان شهید مطهری دارد، دوستم علی که در آن طرف خیابان ایستاده و داد می‌زند: «هووووی!!! کجایی پس؟! بیا دیگه دیر شد!» و فریاد راننده تاکسی‌ها که گوش فلک را کر کرده: «آزادی؟! آزادی، یک نفر!»

قرار دارم... طبق معمول دیر کردم. تمرکز ندارم و فکرم آشفته است. مقصد نزدیکه و نیازی به تاکسی گرفتن نیست. پیاده راه



می‌افتم. نزدیکی‌های بهاره و نسیم خنکی رو حس می‌کنی. ناگهان یه صحنه غافلگیر کننده می‌بینم. مثل یه جیج بلند، دم گوش کسی که ساعت هاست خوابه، یه خواب عمیق. اون صحنه اینه: حاشیه پیاده رو نرده کشی شده! یک درخت تنومند درست کنار نرده هاست. کاملاً مشخصه که اول درخته اینجا بوده و بعد اینجا نرده کشیدن. ولی نکته عجیب اینه که اون درخت واسه رشد خودش، نرده‌ها رو پس زده و کج نکرده. نرده‌ها داخل تنه درخت فرو شده بودن و درخت با دریادلی حتی اون نرده‌های آهنی رو دربر گرفته بود. و این شد جرقه خیال بافی‌های من...

من: سلام علی آقا، چطورایی دادا؟! آقا کم پیدایی؟! چه خبر؟

حضرتشان!: سلام برادر، خناروشکر، به مرحمت شما! نفسی میاد و میره!

من: حالا خوبه که اقلاً هنوز همین نفس میاد و میره با این داستان! شیراز خوش گذشت ایشالا!!! (در حالی که می‌خندم و یه سقلمه به گوشه شونه‌اش می‌زنم) حضرتشان!: والا اگه قریب به ۵۰۰ نفر موتورسوار تا بیخ ندان مسلح!!! دنبالت کنن و با سنگای به قد و قواره کله ستونی تخت جمشید بهت حمله کنن و تازه به زبان شیوای پارسی در حالی که وسطش یه تضمینی به اشعار سعدی و حافظ می‌زنن، جد و آیادت رو بیارن جلو چشت، مگه میشه به آدم خوش نگذره؟! خلاصه جای شما خالی!!!

من: دوستان به جای ما علی جون (دوباره می‌زنم زیر خنده) حالا قضیه چی بود؟

حضرتشان: هیچی آقا! دانشجویهای دانشگاه شیراز از طرف یه تشکلی ما رو دعوت کردن بریم براشون سخنرانی کنیم، مام‌از همه جایی خبر گفتیم بریم دیگه، از بیکاری که بهتره!

من: خب؟!

حضرتشان: هیچی دیگه خلاصه ما رفتیم و هنوز از هواپیما پیاده نشده، دیدیم یه عده با چوب و چماق افتادن دنبالمون، آقا دیگه مام به راننده گفتیم گازش رو بگیر، فقط برو! بالاخره تا راننده نتوست بعد از هزار این‌ور اون‌ور، ما رو برسونه کلانتری بلکه از شر این دسته دالتون‌ها خلاص شیم، چون به لب شدیم. حالا اینکه اینا کی بودن و برا چی دنبال ما افتادن اصلاً بماند، من موندم اینا واقعا شیرازی بودن؟! آخه اینایی که من دیدم که از یوز ایرانی فرزت‌ر بودن! پس این جوک‌ها چی میگن؟!

من: (بعد اینکه قهقهه ام تموم میشه) خب علی آقا شما خودت که صاحب نظری (با کنایه چشمک می‌زنم) فک می‌کنی چی می‌خواستن؟ دنبال چی بودن؟

حضرتشان!: دست رو دلم نذار که حسابی خووونه!!! نمی‌دونم والا!!! یه عده شون شاید برا خودشیرینی و عزیز کردن خودشون در نظر جناب پیر و مرادشون!!! یک عده دیگه شاید برا اینکه آخر ماه اون حضرت پیر و مراد فوق‌الذکر!!! لقمه شون رو چرب تر بدم!!! یک عده